

اقدامات دولت و مجلس دوم پس از بازگشت محمدعلی میرزا

صمدشاکر
دبیر تاریخ، شهر تهران

مقدمه

می‌کرد، با دخالت مستقیم روسیه و توافق ضمنی انگلستان به توپ بست. با انهدام مجلس اول، بار دیگر استبداد بر ایران چیره گشت و بر آزادی خواهان رفت آنچه که نباید می‌رفت. اما رشادت تبریزیان و در رأس آن ستارخان (سردار ملی) نگذاشت امید ایرانیان به یأس مبدل شود. تبریز با مقاومت جانانه خود بار دیگر مشروطه را به ایران بازگرداند. در واقع به تاسی از تبریز بود که مشروطه خواهان گیلان و بختیاری‌های جنوب و اصفهان در تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ موفق به فتح تهران شدند. در پی آن، محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد. در نتیجه مشروطه خواهان قدرت یافتند و بار دیگر مجلس شورای ملی (مجلس دوم) آغاز به کار کرد.

دو سال پس از گذشت عمر مجلس دوم، محمدعلی شاه مخلوع با چراغ سبیز دولت روسیه برای به دست آوردن مجدد سلطنت و مقابله با مشروطه خواهان به کشور بازگشت، و با کمک و همکاری برادرانش، ارشدالدوله و سالارالدوله دست به پیشروی در داخل خاک کشور زد و نظام مشروطه را دوباره به خطر انداخت و بحران تازه‌ای در کشور ایجاد کرد. هدف از این مقاله بررسی این بحران و اقدامات مجلس در برابر آن است.

کلیدواژه‌ها: محمدعلی شاه، مجلس شورای ملی، سپهدار، ناصرالملک، پیرمخان

مجلس دوم و بحران بازگشت محمدعلی میرزا

در دومین سال کار مجلس دوم، کشور هنوز در شرایطی نامناسب قرار داشت. دولت از یک طرف درگیر شورش‌ها و اغتشاشات در ولایات و نیز معضلات اجتماعی و امنیتی بود. چنان‌که سید علی محمد دولت‌آبادی در خاطراتش نقل می‌کند: «... از اوایل ماه رجب ۱۳۲۹ اغلب بلاد ایران اغتشاش داشت. در شیراز، در خود شهر، بین قوام‌الملک و نظام‌السلطنه زدوخورد بود. در کرمانشاه ادارات دولتی را تاراج کردند که سه نفر کشته شدند. قزوین به واسطه حبیب‌الله خان و عزیزالله خان اغتشاش داشت. تبریز به واسطه اکراد و شاهسون‌ها، ... اصفهان برای یک امامزاده پنجاه کرامت قائل شده و به این واسطه بازارها را یک ماه است چراغان نموده و این کرامت را از اثر بر هم

می‌دانیم که مظفرالدین شاه، در برابر قیام طبقات مختلف جامعه شهری که خواهان برقراری نظام سیاسی جدید و استقرار قانون در کشور بودند، از روی ناچاری با دستانی لرزان فرمان مشروطه را امضا کرد و چند ماه بعد درگذشت و ولیعهد جوان او، محمدعلی میرزا، که سری پر باد داشت به جای او بر تخت نشست و محمدعلی شاه شد. محمدعلی شاه به راحتی در برابر خواست مشروطه خواهان سر فرود نمی‌آورد. او که با تمکین ظاهری از مشروطه، سودای بازگشت سلطنت استبدادی را در سر داشت، پا گرفتن نظام مشروطه را مغایر با قدرت نامحدود سلطنت خود می‌دانست و حاضر به همکاری با مشروطه خواهان نبود. وجود مجلس را سد راه رسیدن به آمال و آرزوهای خود می‌دید و بر این اساس بنای ناسازگاری با آن نهاد و مصمم به براندازی مشروطه شد. بدین ترتیب بود که مجلس اول را، که در راستای تحقق استقلال سیاسی و اقتصادی، محدود کردن قدرت سلطنت، اجرای قانون اساسی، برقراری عدالت اجتماعی و کاهش قدرت و نفوذ همسایگان شمالی و جنوبی حرکت

سر در مجلس شورای ملی



خوردن مشروطه تصور می‌کنند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲۴ و ۱۲۵) از طرف دیگر دخالت‌های دولت‌های روسیه و انگلستان در امور داخلی کشور بر مشکلات کشور می‌افزود. در چنین وضعیتی، حادثه مهمی اتفاق افتاد که باعث مختل شدن اوضاع سیاسی کشور شد و آن بازگشت محمدعلی‌میرزا بود. کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان چگونگی بازگشت او به کشور را چنین توضیح می‌دهد: «... او آخرین روزها در وین بود و به بسیج کار خود می‌کوشید و چون از آنجا بیرون آمد از راه قفقاز، یکسره، آهنگ ایران کرد. روسیان از کارهای او آگاهی داشتند و هرگونه یآوری می‌نمودند. چیزی که هست در بیرون ناآگاهی نشان می‌دادند. محمدعلی‌میرزا ریش خود را دراز کرده و نام **خلیل بغدادی** بر خویش نهاده و بارهای خود را که همه مترابوز و تفنگ و افزار جنگ بود خواسته‌های بازرگانی وانموده با این ساخته کاری از شهرهای قفقاز گذشته به بندر پتروسکی رسید...» (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۵۱) محمدعلی‌میرزا با پشتیبانی روسیه، در تاریخ ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ به گمش تپه در ترکمن صحرا وارد شد.

ورهرام در این باره می‌نویسد: «محمدعلی‌شاه با عده‌ای از همراهان خویش با گذرنامه جعلی و در لباس بازرگانان در ۲۵ تیر ۱۲۹۰ در گمیشان (گرگان) پیاده شد و بارهای اسلحه خود را که زیر علامت آب معدنی از گمرک روسیه گذشته بود، پیاده کرد.» (ورهرام، ۱۳۸۵: ۴۹۱) از طرف دیگر، **ابوالفتح میرزا سالارالدوله** برادر شاه مخلوع نیز سپاهی از طوایف کرد و لر و غیره در مناطق غرب کشور تشکیل داد و بر ضد دولت مرکزی قیام کرد. خبر ورود محمدعلی‌میرزا و شورش برادرش سالارالدوله اسباب نگرانی و وحشت عمومی شد. «کمیته ایالتی آذربایجان قطع‌نامه‌ای منتشر کرد و هشدار داد مملکت در خطر است و مسئولیت مجاهدت با دموکرات‌هاست که تنها نگهبان قانون اساسی و استقلال هستند. بنابراین کمیته ایالتی آذربایجان توصیه می‌کرد اسلحه و ملزومات جنگ تهیه شود و دسته‌های فدایی و مجاهد داوطلب تشکیل گردد و اعانه جمع شود.» (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۳۳۰)

اوضاع در تهران بهتر از آذربایجان نبود. نگرانی از حمله سالارالدوله، مجلس و دولت را نگران کرده بود. به‌خصوص که شهر تهران از استحکامات خوبی هم برخوردار نبود. در این میان، مجلس از **ناصرالملک نایب‌السلطنه** خواست که سپهدار تنکابنی را که در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹، تهران را با رنجش و غم به قصد گیلان ترک گفته بود از رشت فرا بخواند تا دولت جدیدی تشکیل دهد. علت رفتن سپهدار به گیلان را شوستر در کتاب اختناق ایران شرح داده است: «سپهدار درخواست مبالغ کلان برای مصارف نظامی و نگهداری کشور در مقابل خطرات حمله از خارج داشت، او بارها از مجلس خواستار حمایت کمیسیون مالی از درخواست خود شد. اما کمیسیون دادن آن وجه به سپهدار را حیف و میل بودجه کشور و مصارف شخصی

می‌دانست، و آن درخواست را رد کرد.» (شوستر، ۱۳۵۱: ۱۲۳) سپهدار هر بار که مستقیماً از شوستر تقاضای مبلغی می‌کرد با جواب «خزانه تهی است و پول موجود نیست» روبه‌رو می‌شد. با وجود این، وی چند روز قبل از رسیدن محمدعلی‌میرزا به گمیش تپه، به تهران وارد شد و دولت خود را که ترکیبی از وزرای دموکرات و اعتدالی بود، در ۲۲ رجب ۱۳۲۹، به مجلس شورای ملی معرفی کرد. در آن روز رئیس مجلس **مؤتمن‌الملک** در حضور وزرا اعلام نمود که: از طرف تمام احزاب سیاسی اطمینان می‌دهم که همه قسم همراهی، که راجع به اصلاحات اساسی و امنیت مملکت باشد، به کابینه خواهد کرد. اگر بین ما اختلافاتی بوده است آن اختلافات به بعضی مسائل جزئیة فرعیة مملکتی ارتباط دارد ولی در اساسیات به هیچ وجه اختلافاتی نبوده است... (مذاکرات مجلس دوم: ۱۳۲۴). علی‌رغم سخنان رئیس مجلس در حمایت مجلس از دولت جدید سپهدار، وجود اختلاف سیاسی بین اعتدالیون و دموکرات‌ها آتش اختلاف میان دو جناح را شعله‌ور ساخت.

در پی آشفتگی اوضاع سیاسی کشور، مجلس شورای ملی لایحه **حکومت نظامی** را که از طرف دولت و با قید دو فوریت، به منظور حفظ انتظامات و جلوگیری از اقدامات مرتجعانه طرفداران شاه مخلوع تقدیم شده بود، تصویب کرد. به موجب این لایحه به دولت اختیار داده شد که اقدام مقتضی در برابر تحریکات محمدعلی‌میرزا به عمل آورد. (همان: ۲۳ رجب ۱۳۲۹) با این حال، سپهدار متهم به سازش با محمدعلی‌میرزا شد و دولت وی به علت بی‌اعتمادی عمومی سقوط کرد و این بار **صمصام‌السلطنه** از سوی ناصرالملک مأمور تشکیل کابینه جدید شد. مجلس نیز در برابر حملات محمدعلی‌میرزا ساکت ننشست و به تصویب قوانینی درباره استخدام مستشاران جدید سوندی و تعیین جایزه برای از بین بردن محمدعلی‌میرزا اقدام کرد. باید دانست که در آن شرایط بحرانی، طرفداران شاه مخلوع از قدرت کمی برخوردار نبودند. در بین مردم شایع شده بود که آمدن محمدعلی‌میرزا با حمایت کامل دولت‌های انگلیس و روس امکان‌پذیر شده و اسلحه و پول کافی در اختیار او قرار گرفته است. حامیان او هم مرتباً در میان مردم القا می‌کردند که سه اردوی مسلح به طرف تهران در حال حرکت است و دولت چگونه می‌تواند با آن‌ها که مرکب از یکصد هزار مرد مسلح‌اند مقابله نماید! البته علی‌رغم باور مردم، انگلستان موافق بازگشت محمدعلی‌میرزا نبود. زیرا سیاست‌مداران آن دولت به خوبی می‌دانستند که محمدعلی‌شاه آلت دست روس‌هاست و با به روی کار آمدن مجدد او قدرت روسیه در ایران تحکیم خواهد شد. (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۳۵)

از طرف دیگر مردم ایران، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، شاهد بودند که تقریباً بعد از دو سال که از حاکمیت دولت مشروطه می‌گذشت هنوز هیچ‌گونه ثبات و آرامش و رفاهی حاصل نشده و هیچ‌یک از آن وعده‌هایی که قبل از انقلاب به آن‌ها داده شده بود به انجام نرسیده است. این موضوع بر شدت نارضایی می‌افزود.





ستارخان

مرتجعین شده است. حالا دیگر وقتی است که محمدعلی میرزای مفسد خائن شرور و یک مشیت دزد خائن که به دور او گرد آمده‌اند بدانند با ملت ایران و استقلال و حرمت و مشروطیت این مملکت به دست خارجه نمی‌توان بازی نمود...» (روزنامه ایران‌نو، ۱۳۳۰-۱۳۲۷ ق: ۱)

صمصام‌السلطنه بختیاری، وزیر جنگ دولت پیشین، کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد و رأی اعتماد گرفت. (مذاکره مجلس دوم، ۲۹ رجب ۱۳۲۹) از جمله وزرای کابینه، قوام‌السلطنه وزیر داخله، وثوق‌الدوله وزیر خارجه، مشیرالدوله وزیر مالیه و رئیس‌الوزرا، سمت وزارت جنگ را نیز بر عهده داشتند. با رئیس‌الوزرای صمصام‌السلطنه، خان‌های بختیاری مردان خود را هر چه بیشتر به مرکز گسیل داشتند و بدین ترتیب دسته‌های بختیاری برای رویارویی با قوای محمدعلی میرزا و برادرش شعاع‌السلطنه در شرق و سالارالدوله در غرب و همچنین مقابله با شورش‌های محلی از جمله نایب حسین کاشی و اغتشاشات طوایف محلی قزوین و غیره اعزام می‌شدند. متعاقب آن، مجلس شورای ملی در جلسه سوم شعبان ۱۳۲۹، قانونی جهت سرکوب محمدعلی میرزا به تصویب رساند مبنی بر اینکه به قاتل یا دستگیرکننده محمدعلی میرزا و برادرش جایزه نقدی خواهد داد.

کسروی در تاریخ هجده ساله به ستایش از این مصوبه پرداخته و آن را در تضعیف روحیه محمدعلی میرزا و برادرانش بسیار مؤثر دانسته است: «این قانون بسیار بجا بود و بجان محمدعلی میرزا و برادرانش ترس انداخت. مستر شوستر می‌گوید او این کار را به دولت یاد داده است...» (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۷۳ و ۱۷۴) این مصوبه نشان داد که نمایندگان مجلس شورای ملی نسبت به اهمیت موضوع وقوف کاملی دارند و به حمایت هیچ کشور خارجی نمی‌توانند امیدی داشته باشند.

پایان کار محمدعلی میرزا

دولت صمصام در کنار مسائل و اختلاف‌نظرهایی که با حزب دموکرات، یا همان اجتماعیون - عامیون مجلس داشت، درگیر مسائل و مشکلات عدیده داخلی نیز بود. دولت می‌بایست به راهزنی‌های نایب حسین کاشی در مناطق کاشان، یزد و اصفهان خاتمه می‌داد و در شیراز نیز بین قشقایی‌ها و ایلات طرفدار قوام‌السلطنه، صلح و آرامش برقرار می‌ساخت. آبراهامیان درباره آشفتنگی اوضاع کشور می‌نویسد: «در عین حال که پایتخت دستخوش آشوب سیاسی بود، تنش‌های عشیره‌ای ایالات را از هم می‌گسست. ترکمن‌ها در شمال خراسان، شاهسون‌ها در آذربایجان، و کردها در لرستان با استفاده از اوضاع تهران از دادن مالیات سرباز زدند، روستاهای اطراف را غارت کردند، خطوط ارتباطی را گسستند، و چون شاه سابق در تیر ۱۲۹۰ برای باز پس گرفتن سلطنتش دوباره در ایران ظاهر شد، از او حمایت کردند.» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۹۶ و ۹۷) به عبارت

مردم می‌دیدند مجلسی که به خاطرش آن همه خون ریخته شد به تدریج حالت فرمایشی پیدا کرده و عرصه مجادلات و مباحثات رقابت‌آمیز احزاب گشته است. می‌دیدند که رجال دوره استبداد مانند سابق در رفاه کامل و بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای مشغول زندگانی خود هستند. شمال و جنوب در دست نیروهای روسیه و انگلیس است و بقیه نقاط کشور نیز، فاقد امنیت، رفاه و آسایش، به حال خود رها شده است. لذا به این دلایل از شرایط موجود رضایت نداشتند.

مجلس دوم و بحران دولت صمصام‌السلطنه

بعد از استعفای سپهدار، ناصرالملک خواستار رأی مجلس در تعیین رئیس‌الوزرای جدید شد. مجلس در روز ۲۷ رجب با اکثریت قریب به اتفاق سپهدار را عزل کرد و تمایل خود را نسبت به **صمصام‌السلطنه** ابراز داشت. (مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)

روزنامه ایران نو در سرمقاله شعبان ۱۳۲۹، ضمن تمجید از کابینه جدید صمصام‌السلطنه، از کنار رفتن سپهدار حمایت کرده و نوشت: «اینک کلیه مشروطه‌خواهان و وطن‌پرستان کاملاً با همدیگر متفق و متحد، در عقب سر مجلس شورای ملی ایستاده‌اند... کابینه جدیدی، مرکب از مردان غیورکاری وطن، دیروز مهار مملکت را در دست خود گرفته و جدا مشغول به فیصله امور مملکتی و قلع و قمع اشرار و سرکوبی مفسدین و

دیگر، ضرورت دفع محمدعلی میرزا و برقراری آرامش و امنیت در کشور، موجب شد تا حتی دموکرات‌ها نیز با برنامه دولت مصمصام السلطنه مخالفت جدی نکنند، هر چند که با آن موافق هم نبودند. متعاقب آن، دولت به منظور سرکوبی محمدعلی میرزا، نیرویی از بختیاری‌ها و فداییان ارمنی و تعدادی از مجاهدین را تجهیز کرد و تحت فرمان جعفرقلی، سردار بهادر بختیاری، و بیرم‌خان قرارداد تا به استقبال دشمن بشتابند. در مقابل، محمدعلی میرزا هم پس از اطلاع از پیشرفت سالارالدوله و شکست دادن **امیرمفخم بختیاری**، در فتح ملایر، نیروهای خود را در دو ستون به طرف تهران روانه ساخت. ستون اول به فرماندهی برادرش شعاع السلطنه، از طرف مازندران و ستون دوم به فرماندهی علی‌خان ارشدالدوله - که اخیراً سردار ارشد لقب یافته بود - از سمت شاهرود. خود او نیز بعد از چند روز به شعاع السلطنه پیوست. ارشدالدوله پس از تصرف و تخریب دامغان و درهم شکستن قوای دولتی در امامزاده جعفر ورامین، دچار حملات مجاهدان و سواران بختیاری شد و بر اثر انفجار گلوله توپ مجروح گردید و به اسارت سواران بختیاری درآمد و پس از محاکمه صحرائی اعدام شد. «پیروزی بیرم، جان تازه‌ای در کالبد خسته آزادی‌خواهان دمید. ارشدالدوله نیرومندترین و شجاع‌ترین دشمنان آزادی بود. اینک با شکست او، نه فقط گردنکشان دیگر نیز مرعوب شدند، بلکه کمر محمدعلی میرزا درهم شکست و دولت را برای نیل به پیروزی نهایی یاری کرد.» (رائین، ۱۳۵۰: ۴۰۱) محمدعلی میرزا و برادرش، هم‌چنان در سوادکوه مقاومت می‌کردند. اما با حملات مجاهدان و بختیاری‌ها که به جنگ بزرگی منجر شد محمدعلی میرزا شکست خورد، با این حال توانست خود را به دریا برساند و به وسیله کشتی به گمش تپه باز گردد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵) توطئه خطرناکی که به دست مستبدین و با حمایت و نظارت روس‌ها طراحی شده بود، نقش بر آب شد. سالارالدوله هم در باغشاه واقع در صدویست کیلومتری جنوب شرقی تهران از بختیاری‌ها شکست خورد و روی به فرار گذاشت. تلفات قوای دولتی در این جنگ فقط دو نفر کشته و شش نفر مجروح بود. شش عراده توپ و مقدار فراوانی فشنگ و مهمات به تصرف قوای دولتی درآمد. «عامل عمده این فتح، باز بیرم بود و مجلس هم به پاس خدمات وی در بازگشت به طهران، وی را به اعطای یک شمشیر مرصع و فرماندهی افواج شمال و ماهی سیصد تومان موجب سرافراز کرد.» (نوابی، ۱۳۷۰: ۲۴۹)

اوضاع اجتماعی کشور پس از دفع فتنه محمدعلی میرزا

علی‌رغم دفع فتنه شاه مخلوع و قوای طرفدار او اوضاع اجتماعی نه تنها بهبود نیافت بلکه از بسیاری جهات وخیم‌تر شد. در جریان عقب راندن قوای شاه مخلوع و سالارالدوله، قشون دولتی مرکب از بختیاری‌ها، قزاق‌ها و مجاهدین و غیره مرتکب غارت و چپاول مردم شهرها و دهات می‌شدند. این در حالی

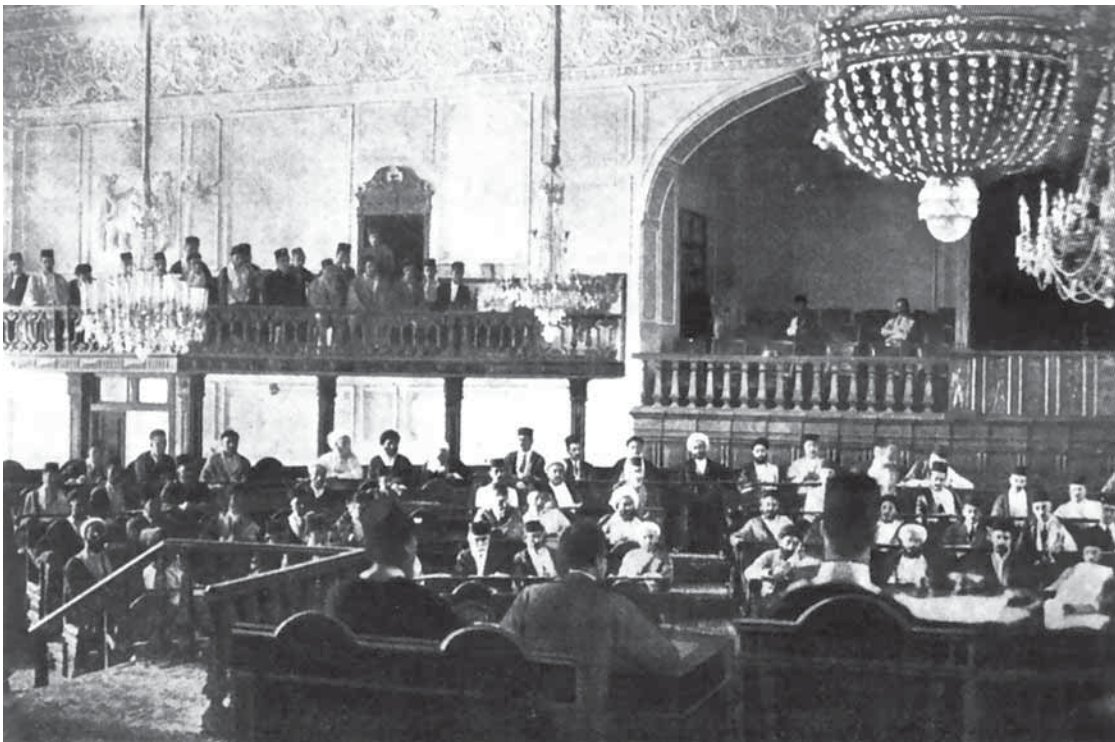
بود که طرفداران استبداد نیز به همین شیوه با آن مردم رفتار می‌نمودند. «فرماندهان دولت مشروطه یعنی سردار محتشم و سردار بهادر بختیاری و بیرم‌خان یکی پس از دیگری با نیروهای زیر فرمان خود بر سالارالدوله تاختند و نیروی او را که تا حدود نوبران پیش رانده بودند درهم شکستند. او از میدان جنگ به سمت غرب گریخت و بار دیگر بر سر راه خود دست به نهب و غارت اموال مردم زد.» (شمیم، ۱۳۷۰: ۵۴۶)

علاوه بر این شورش‌ها، گردنکشی‌های محلی، ناامنی و قحطی در ولایات مختلف بیداد می‌کرد. حتی در بیشتر شهرهای بزرگ نیز بر اثر فقدان امنیت، داشتن حداقل یک تفنگ از ضروریات محسوب می‌شد. تمام این عوامل باعث شده بود که مردم به هیچ وجه دل خوشی از اوضاع نداشته باشند و حداقل از وجود امنیت در دوره استبداد با حسرت یاد کنند. «در ماه شوال علاوه بر این مشکلات، قحطی نان هم گریبان مردم پایتخت را گرفت و تا مدت‌ها یکی از مسائل لاینحل تهران به‌شمار می‌رفت.» (روزنامه مجلس، ۱۳۲۴ - ۱۳۳۰، ش ۳: ۲۲)

اوضاع دولت نیز از بی‌پولی و فساد مالی بر همگان مشخص بود و کارکنان دولتی اعم از لشکری و کشوری مدتی بود حقوق خود را دریافت ننموده بودند. با وجود این ناصرالملک حقوق هنگفت خود «۱۰۰۰۰۰ قران» را منظمًا ماه به ماه دریافت می‌کرد.



محمدعلی شاه



در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت، بر اثر تکامل نیافتگی تاریخی، نبود بسترهای مناسب دموکراتیک، تسلط گروه‌های قدرتمند سنتی، فزون‌خواهی دولت و دربار و رقابت‌های حزبی، مجلس دوم را به صحنه کشاکش سیاسی اقشار و گروه‌های اجتماعی تبدیل کرد و به عوامل شاه سابق و دولت‌های خارجی جرأت نفوذ و دخالت در امور جاری کشور را داد.

حقوق او به حسابی موسوم به «B» نزد بانک شاهنشاهی واریز می‌شد و تأیید پرداخت و اعلام آن را مورگان شوستر رئیس خزانه به نایب‌السلطنه اطلاع می‌داد. (مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) اوضاع آن قدر نامساعد بود که **آخوند خراسانی** طی تلگرامی به نایب‌السلطنه و مجلس از اوضاع انتقاد کرده و هشدار داد: «تمام مجاهدات و زحمات چندساله در استحکام اساس مشروطیت به واسطه سوء استعمال و داخل شدن اشخاص مفسد در امور مملکت تاکنون نتیجه بدی داده، موجبات تنفر عموم را فراهم و مشروطیت را بدنام نموده است. همه را به مسامحه گذرانیده در مقام اصلاح مفاصد و تدارک مافات بر نیامدید... عاقبت وخیم خواهد بود. آن چه در عهده داشتیم اعلام نموده تا عندالله تعالی مسئول نباشم...». (روزنامه مجلس، ۱۳۲۴ - ۱۳۳۰: ش ۳۷: ۲)

در ماه شوال ۱۳۲۹ دولت صمصام، پس از شکست دادن قشون استبداد در صدد برآمد با تصویب مجلس شورای ملی، دارایی سالارالدوله و شعاع‌السلطنه را مصادره نماید. این کار به دو جهت صورت گرفت؛ اول آنکه تنبیهی به مناسبت کار و رفتار آن‌ها بود و دیگر آنکه خزانه مملکت به شدت تهی بود و این کار می‌توانست کمکی به دولت باشد. البته باید متذکر شد که دولت این اقدام خود را قبلاً به اطلاع سفارتین رسانده بود و آنان نیز در ابتدا نسبت به این اقدام سکوت کردند. هر چند اقدام مورگان شوستر «خزانه‌دار کل» در تصاحب اموال و دارایی‌های شعاع‌السلطنه عکس‌العمل تند روس‌ها را در پی داشت و در نهایت به ماجرای اولتیماتوم روس‌ها منجر شد.

منابع

۱. آبراهامیان، پروانه؛ **ایران بین دو انقلاب** (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه فیروزمند و دیگران، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۸.
۲. اتحادیه، منصوره؛ **پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت** (دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی)، تهران: انتشارات سیامک، ۱۳۸۱.
۳. شریف کاشانی، محمد مهدی؛ **واقعات و اتفاقیه در روزگار** (تاریخ مشروطه)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: انتشارات تاریخ، ۱۳۶۲.
۴. شمیم، علی‌اصغر؛ **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
۵. شوستر، مورگان؛ **اختناق ایران**، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱.
۶. شیخ‌الاسلامی، جواد؛ **پایان کار محمدعلی شاه قاجار**، تهران: انتشارات اطلاعات سیاسی، ۱۳۸۵.
۷. نوبی، عبدالحسین؛ **دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا پایان قاجاریه**، تهران: انتشارات هما، ۱۳۷۰.
۸. ورهرام، غلام‌رضا؛ **نظام سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار**، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۵.
۹. رائین، اسماعیل؛ **پیرم‌خان سردار**، تهران: چاپخانه مازگرافیک، ۱۳۵۰.
۱۰. **مذاکرات مجلس دوم**، (مجموعه مصوبات مجلس در چهار دوره تقنینیه، مطبعه مجلس)، تهران: انتشارات بی‌تا، ۱۳۲۴.
۱۱. **روزنامه ایران نو**؛ شماره ۱۰۲، سال دوم، ۱۲۲۷-۱۲۳۰ ق. (شعبان ۱۳۲۹).
۱۲. **روزنامه مجلس**، شماره ۲۲ و ۳۷، سال پنجم، ۱۳۲۴-۱۳۳۰ ق. (۴ شوال ۱۳۲۹).
۱۳. **مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**؛ اسناد ۴۷۱۴ - ق، ۱۲۹۳۳۰ - ق و ۱۲۹۳۳۳ - ق.
۱۴. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.